



JOHN STUART MILL

جان استوارت میل

ستایشگر آزادی

از: مهدی عنایت دانشجوی رشته حقوق در دانشگاه لوزان

در حقیقت از همین زمان بود که اندک‌اندک متوجه شد که دل نیز نظیر دماغ به پرورش نیاز دارد و انسانی مثل او تنها نمیتواند به تعلیمات خشک و بیرونی که اخذ کرده اکتفاء کند. در چهل و پنج سالگی تاهل اختیار کرد و در آستانه شصت سالگی بعنوان نماینده ملت به پارلمان راه یافت اما از آنجا که فرد آزاداندیش و آزادمنشی بود در همه حال استقلال رای و عقیده خود را حفظ کرد و تحت تأثیر هیچ فرقه‌ای قرار نگرفت و بهین جهت چندان در مقام نمایندگی باقی نماند. همه کوششهای او به تأمین رفاه و سعادت جامعه و بخصوص بهزیستی کارگران معطوف بود و در عین تمایلات آزادیخواهانه‌ای که به مقام و موقعیت او در جمع فلاسفه انگلیس امتیاز خاصی بخشیده است، عقیده‌اش این بود که « فشار و تزییعی که از ملاحظه و رعایت افکار عامه بر آزادگان وارد نمیشود شایباً سخت‌تر از استبداد حکومت است. » (۲)

هفتم ماه مه گذشته مصادف با یکصدمین سال مرگ جان استوارت میل فیلسوف شهیر انگلیسی بود. او در ۱۸۰۶ در لندن بدنیا آمد. پدرش « جیمز میل » از نویسندگان و منتقدین مشهور عصر خود بود و در انستیتوی تحقیق هندو بریتانیا شغل پردر دس و پرمسئولیتی داشت. تربیت و تأمین معاش به فرزند نیز بارسنگینی بود که فرصت و مجال فراغت را از او سلب میکرد. با اینهمه هیچک از این دمسئولیت ذره‌ای بنیاد وجود او را دچارستی و فتور نکرد و بخصوص نظارت و مراقبت بر تعلیم و تربیت بزرگترین فرزندش یعنی « جان استوارت » و وظیفه‌ای بود که او با جدیت و سخت‌گیری دنبال میکرد. ظاهراً این پدر سخت‌گیر به مدرسه چندان اعتقادی نداشت چون پدرش را بامدرسه نفرستاد و خود متکفل تربیت و آموزش او شد. (۱) تلاش و کوشش وی در این رهگذر بشمر رسید و او از وجود « جان میل » بهیچ‌اندک انسان فرزانه و پربنوع ساخت.

در سه سالگی بود که جان به آموختن زبان یونانی شروع کرد. در هفت سالگی آثار سقراط و افلاطون را میخواند و در هشت سالگی به مطالعه و آموختن زبان لاتین پرداخت. صبحها درباغ با پدرش قدم میزد و دروسی را که شب قبل آموخته بود بروش سقراطی با او مرور میکرد اما ظاهراً جز پدرش همدم و همنفس دیگری نداشت. موجود گوشه‌گیری بود که از همه دوری میجست و هیچوقت نتوانست با همسالان خود ارتباط و تاقاهی برقرار کند. در شانزده سالگی شروع بنوشتن مقالات انتقادی کرد و از همان زمان تحت تأثیراتی که از افکار و عقائد پدر خود در باب مسائل سیاسی و اقتصادی پذیرفته بود توجیه و دفاع از نظریات او را وجهه همت خود قرار داد. سیطره این تأثیر در سالهای بعد و ایام بلوغ نیز ادامه یافت و اصولاً رد پای اجزائی از آراء و عقائد پدرش را بخوبی میتوان در متن تالیفات علمی و فلسفی ارزنده‌ای که در سراسر عمر از قلم جان استوارت منتشر شد تعقیب کرد. در بیست سالگی بر اثر کار و مطالعه زیاد دچار خستگی اعصاب شد اما بهرور زمان و با پناه بردن به شعر و موسیقی توان روحی و فکری خود را بازیافت و رشته فعالیت‌های فکری را با جدیتی بیش از پیش پی گرفت.

اصالت حس و تجربه

این زمان، عصر اعتقاد به حس و تجربه دوران کمال خود را می‌پیمود. حکمای اروپا اندک‌اندک بدین نتیجه رسیده بودند که بنیاد علم آدمی « حس و تجربه » است، یعنی انسان تنها با استفاده از این دو عامل به ادراک علم و حصول معرفت دست میتواند یافت. پایه‌های این اعتقاد را فرانسویان در قرن شانزدهم استوار کرده بود و جان لاک در قرن هفدهم و « هیوم » در قرن هیجدهم تحکیم و تقویت آنرا وجهه همت خود قرار دادند اما جان استوارت میل با تحقیقات و تتبعات خود اعتبار و اصالت این مقوله را بکمال رسانید. نخستین اثر مهم « میل » کتابی است بنام « دستگاه منطق » که در ۱۸۴۳ منتشر شد و باتفاق صاحب نظران پس از منطق ارسطو که پدر این علم است کتابی بدین اهمیت در باب منطق تالیف نشده بود. (۳)

میل میگوید که نه تنها « حس » وسیله ادراک جزئیات است بلکه علم به کلیات هم کار عقل است. « آنچه ادراک کلیات نامیده میشود چیزی

نیست مگر جمع و ترکیب معلومات جزئی که بهصورت و وهم برای ذهن حاصل میشود. این معلومات سپس بوسیله حافظه و خیال در ذهن میماند و قوه متخیله آنها را باهم جمع و ترکیب میکند، و این جمع و ترکیب بر طبق قواعد آن عملی از ذهن صورت میگیرد که ما آنرا «تداعی معانی» می‌نامیم. تداعی معانی هم بر دو قاعده استوار است: یکی مقارنه و مجاورت، و دیگری قاعده مشابهت.

قاعده مقارنه و مجاورت اینست که چون دو چیز مقارن یکدیگر یا نزدیک به یکدیگر در زمان و مکان به ذهن در آمدند، ذهن هر گاه یکی از آنها را درمی‌یابد، دیگری را بیاد می‌آورد. و اما قاعده مشابهت اینست که ذهن از ادراک چیزی، چیز دیگری را که شبیه آنست بیاد می‌آورد و اوضاع در حکم متشابهاتند، زیرا دو چیز تا باهم از جهتی اشتراک نداشته باشند متضاد نخواهند بود. (۴)

زور و زر در مقابل دانش و معرفت

«میل» در علوم انسانی و اجتماعی با «اوگوست کنت» هم عقیده است و نظرش اینست که «علوم انسانی و اجتماعی با بکار بردن روش دقیق علمی میتوانند روزی بهمان پیشرفتهایی نائل شود که علوم طبیعی شده‌اند» (۵). و اما در فلسفه اخلاقی، معتقد است میل، فیلسوف دیگر انگلیسی جرهمی بنتام است، یعنی مثل او مبتنی بر لذت و خوبی هر چیز را در میزان شادی یا رنج و غمی میدانند که از آن چیز نصیب ما میشود. تنها اختلاف میل و بنتام در اینست که بنتام خوشبها را از لحاظ کیفیت یکسان میدانند. اما میل عقیده دارد که خوشبها از نظر کیفیت باهم یکسان نیستند، بعضی برترند، و بعضی یست‌تر. خوشبهایی که صرفاً زائیده احساس هستند و وجه اشتراک حیوان و انسان بشمار می‌روند یست‌تر از خوشبهای مولود عقل و تفکر هستند (۶). میرسد اقدام شخصی هوشمندی حاضر است دانش خود را به نادانی بفروشد یا کدام بزرگ‌منشی حاضر است تن به ذلت و خواری دهد و دانش و آزادی و دین و همت را بنده درهم و دینار کند؟

قدر یقین آنستکه «میل» در بیان این عقائد نظر به موارد خاصی داشته و یا بر اثر افراط در خوش بینی، جامعه خود را منزله از پستی و دلالت و سقوط و انحطاط اخلاقی می‌پنداشته، و مگر نه در تمام طول تاریخ، افرادی که بر اثر وسوسه و افسون زور و زر و تحت تاثیر جاذبه قدرت از اوج خوشبهای به قعر بدنامی غلطیده و همه ارزشهای اخلاقی و اجتماعی را در راه مقاصد جاه طلبانه و سوداگرانه خویش زیر پا گذاشته‌اند معدود نبوده‌اند، و «میل» اگر کمی واقع بین‌تر بود بجای اینکه فریفته ظاهر زاهد-نماتان شود و آنها را لغزش ناپذیر و ثابت رای و ثابت قدم قلمداد کند با خواجه شیراز همصدا و همنوا میشد که:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند
چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند
و قول مولوی هم در طول تاریخ مصداق بسیار دارد که:
از گرافه کی شدند این قوم ننگ
فخر را دادند و بخریدند ننگ

در ستایش آزادی

همانطور که اشارت رفت شاخص‌ترین و با ارزش‌ترین عقیده «میل» همانا آزادی است که در تایید و ستایش آزادی از خامه به نامه آورده است. او معتقد است که سعادت و رفاه یک جامعه تنها مشروط به رشد شخصیت و ترقی و تعالی فکری افراد جامعه است، و یک جامعه فقط در صورتی واجد چنین فضائلی خواهد شد که از نعمت آزادی برخوردار باشد. هیچ چیز مهمتر از این نیست که حکومت با تعمیم آزادیهای فردی و اجتماعی اوضاع و احوالی فراهم کند که همه‌کس بتواند استعدادهای نهفته خود را در رفاه و سعادت خویش و هبوطانش بمنصه ظهور برساند. میل معتقد به سه نوع آزادی است:

آزادی اندیشه، آزادی ذوقها و سلیقه و آزادی اجتماعات. (۷)
میگوید چون همه آدمیان خطا پذیر هستند هیچکس حق ندارد عقیده خویش را مافوق افکار دیگران قرار دهد و مجال اظهار نظر را از مخالفین سلب کند. از دو حال خارج نیست، یا آن عقیده مخالف، مطابق با حقیقت است و یا خلاف حقیقت است. اگر عقیده مخالف بر حق باشد با خفه کردن او نه تنها به شخص مخالف مرتکب تجاوز و تخطی و بیدادگری شده‌ایم بلکه به تمامی افراد جامعه و به نسلهای آینده نیز خیانت کرده‌ایم اما بفرض اینکه عقیده مخالف، خلاف حقیقت باشد و بفرض اینکه ما عقل کل باشیم باز وجود عقیده مخالف لازم است زیرا «حقیقت» فقط از برخورد آراء و عقاید متضاد بوجود می‌آید و تنها از طریق تبادل نظر و بحث و نقد است که جامعه حق را از باطل تشخیص میدهد. «میل» جامعه را بیک جبهه جنگ تشبیه میکند و میگوید اگر در چنین جبهه‌ای دشمنی وجود نداشته باشد سربازان از فرط فراغت و آسایش و بیخیالی دچار رخوت و سستی میشوند و نیروی خود را از دست میدهند، نتیجه این میشود که اگر جنگی در بگیرد در همان لحظات اول سپر میندازند و میدان را به دشمن تسلیم میکنند.

در عین حال «میل» ظلم و ستم را تنها در ستم سیاسی از جانب حکومت نمیداند، بلکه تسلیم و تمکین افراد اجتماع را به ستمهای ناصواب نیز نادرست و نامعقول می‌شمارد. میگوید ما نباید هر فکر و اندیشه و هر سنت و سیره‌ای را که از گذشتگان بما ارث رسیده بی‌چون چرا و کورکورانه بپذیریم، بلکه آدمی باید همه آداب و رسوم و همه ارزشهای اجتماعی و سیاسی را در ذهن خود ارزیابی کند و بمطک بزند و آنچه را عقل او نمی‌پسندد بدور بگذارد.

با انهمه گمان میرسد که «میل» با ابراز چنین عقیده‌ای عوام فریبی میکند. او وجود «عوام نادان و فاقد فرهنگ» را بزرگترین دشمن آزادی می‌شمارد و معتقد است یک جامعه موقعی میتواند از مزایای آزادی بهره‌مند شود که افرادی متکی به بصیرت و معرفت و تربیت صحیحی باشند و بدون جار و جنجال و هیاهو و ارباب و تهدید گردهم آیند و نیک و بد امور را مورد بحث قرار دهند. اگر چنین نباشد، و اگر هر فردی خود را عقل کل بداند و حرمتی برای حیثیت و حقوق دیگران قائل نباشد آزادی مبدل به هرج و مرج میشود و چنین وضعی دستاویزی محکم بدست کسانی میدهد که با آزادی مخالفت و در کمین سرکوبی حقوق مردم و استقرار ظلم و استبداد نشسته‌اند و پیونده نیست که غالباً در پی آزادی افسار گسیخته، خفقان و استبداد حاکم بر اجتماع میشود.

ناگفته نماند که «میل» از اولین کسانی بود که برای تامین حق شرکت بانوان در انتخابات، مبارزه برخاست و اگر چه کوششهای او در این زمینه به نتیجه نرسید ولی افکار و عقائد او زمینه مناسبی برای حفظ حقوق زنان و شرکت آنها در فعالیتهای اجتماعی فراهم ساخت.

وی غیر از «دستگاه منطقی» سه کتاب مهم دیگر دارد، یکی بنام «اصول اقتصاد سیاسی» که در زمان انتشار با استقبال فراوان مردم مواجه شد، و دیگری در «آزادی» - و همچنین است کتاب «تفکراتی درباره حکومت انتخاباتی» و کتاب «سودگری»، این فیلسوف بزرگ در سال ۱۸۷۳ در گذشت.

حواشی

- ۱ - فروغی: سیر حکمت در اروپا - جلد دوم، ص ۱۲۸
 - ۲ - همان کتاب، ص ۱۴۵
 - ۳ - دکتر محمود صناعی: آزادی فرد و قدرت دولت، ص ۲۴۵
 - ۴ - سیر حکمت در اروپا ص ۱۳۰
 - ۵ - آزادی فرد و قدرت دولت، ص ۲۴۷
 - ۶ - همان کتاب، ص ۲۴۸
 - ۷ - همان کتاب ص ۲۵۳
- ضمناً در تهیه این مطلب از مقاله خانم «وراباخین» استاد تحقیقات علمی دانشگاه زوریخ استفاده شده است.